

## **Cultural Rights of Muslim Minorities in the European Union and the Consequences of Their Violation in Youth Radicalization**

**Habib Nikbakht<sup>1\*</sup>, Ali Asghar Afshari<sup>2</sup>**

1. PhD Candidate in Private Law, Kharazmi University, Tehran, Iran.  
(Corresponding Author). Email: dr.habib.nikbakht@gmail.com

2. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Foundations of Law, Edalat University, Tehran, Iran. Email: afsharialiasgha@ut.ac.ir


### **Abstract**

Despite the existence of legal frameworks such as the Framework Convention for the Protection of National Minorities and Article 22 of the Charter of Fundamental Rights of the European Union—which emphasize respect for cultural, religious, and linguistic diversity—the practical implementation of cultural rights for Muslim minorities in the EU faces serious challenges. Muslims, as one of the largest religious minorities in Europe, often experience systemic discrimination, restrictions on the use of their mother tongue, bans on wearing the hijab, and exclusion from cultural participation. Such violations not only result in social marginalization and deprivation but also serve as a key factor in intensifying feelings of alienation and despair among Muslim youth. Accordingly, this study examines the cultural rights of Muslim minorities in the European Union and the consequences of their violation in fostering young people’s inclination toward extremist and terrorist groups. Based on existing research, youth radicalization is in many cases a response to structural inequalities, identity crises, and persistent experiences of discrimination. Using a descriptive-analytical method and drawing on reports from international bodies such as the Council of Europe and Minority Rights Group, this research demonstrates that the failure to fully implement existing laws, combined with security-oriented policies rather than inclusive approaches, has exacerbated the crisis. Therefore, strengthening the protection of minority cultural rights through multicultural education, guaranteeing access to minority media, and enhancing political participation can be considered effective strategies to prevent extremism.

**Keywords:** Cultural Rights, Muslim Minority Rights, European Union, Framework Convention for the Protection of National Minorities, Prevention of Extremism.



## حقوق فرهنگی اقلیت‌های مسلمانان در اتحادیه اروپا و پیامدهای نقض آن در گرایش جوانان به گروه‌های افراطی

حبیب نیکبخت<sup>۱</sup>، علی اصغر افشاری<sup>۲</sup> 

۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).

رایانامه: dr.habib.nikbakht@gmail.com

۲. استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق، دانشگاه عدالت، تهران، ایران. رایانامه: afsharialiasgha@ut.ac.ir

### چکیده

با وجود چارچوب‌های حقوقی مانند کنوانسیون چارچوب حفاظت از اقلیت‌های ملی و ماده ۲۲ منشور حقوق اساسی اتحادیه اروپا که بر احترام به تنوع فرهنگی، مذهبی و زبانی تأکید دارند، اجرای حقوق فرهنگی اقلیت‌های مسلمان در اتحادیه اروپا در عمل با چالش‌های جدی روبرو است. مسلمانان به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین اقلیت‌های دینی در اروپا، اغلب با تبعیض سیستماتیک، محدودیت در استفاده از زبان مادری، ممنوعیت حجاب و محرومیت از مشارکت فرهنگی مواجه هستند. این نقض حقوق نه تنها موجب انزوا و محرومیت اجتماعی می‌شود، بلکه به‌عنوان عاملی کلیدی در افزایش احساس بیگانگی و ناامیدی جوانان مسلمان شناخته می‌شود. از این رو این پژوهش به بررسی حقوق فرهنگی اقلیت‌های مسلمان در اتحادیه اروپا و پیامدهای ناشی از نقض این حقوق در گرایش جوانان به گروه‌های افراطی و تروریستی می‌پردازد. بر اساس مطالعات، رادیکالیزه شدن جوانان در بسیاری از موارد پاسخی به نابرابری‌های ساختاری، ناتوانی در هویت‌یابی، و تجربه تبعیض مداوم است. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و با استناد به گزارش‌های نهادهای بین‌المللی مانند شورای اروپا و گروه حقوق اقلیت‌ها، نشان می‌دهد که عدم اجرای کامل قوانین موجود و سیاست‌های امنیت‌محور به‌جای رویکردهای مبتنی بر شمولیت، منجر به تشدید بحران شده است. در نتیجه، تقویت حمایت از حقوق فرهنگی اقلیت‌ها از طریق آموزش چندفرهنگی، تضمین دسترسی به رسانه‌های اقلیتی و ارتقای مشارکت سیاسی آنان، می‌تواند به‌عنوان راهکاری برای پیشگیری از افراطی‌گری موردتوجه قرار گیرد.

واژگان کلیدی: حقوق فرهنگی، حقوق اقلیت‌های مسلمان، اتحادیه اروپا، کنوانسیون چارچوب حفاظت از اقلیت‌های ملی، پیشگیری از افراطی‌گری.

ارجاع به مقاله: نیکبخت، حبیب و افشاری، علی اصغر. (۱۴۰۴). حقوق فرهنگی اقلیت‌های مسلمانان در اتحادیه اروپا و پیامدهای نقض آن در گرایش جوانان به گروه‌های افراطی. مطالعات فقه و حقوق فرهنگی، ۲(۲)، ۸۹-۱۰۴.

Doi: 10.22034/cjls.2025.2070876.1065

## مقدمه

وجود گروه‌های اقلیت مسلمان در اروپا و وضعیت آن‌ها همواره یکی از موضوعات قابل‌بحث در علوم سیاسی، روابط بین‌الملل و حقوق بین‌الملل بوده است. نقض حقوق این اقلیت‌ها می‌تواند به کشمکش برای احقاق حقوق بینجامد. اگرچه مفهوم اقلیت در ابتدا به اقلیت‌های مذهبی محدود می‌شد، اما وجود نابرداری و سیاست‌های سخت‌گیرانه در قاره اروپا، به‌ویژه پس از معاهدات صلح وستفالی، موجب تدوین مقرراتی برای حمایت از اقلیت‌های مذهبی و تأمین آزادی عبادت آن‌ها گردید. در مقایسه، در ممالک اسلامی، اقلیت‌های مذهبی مطابق فقه اسلامی از استقلال کامل در حوزه احوال شخصیه برخوردار بودند و نظام حقوقی جامعی برای حقوق اقلیت‌های دینی وجود داشت. (عمید زنجانی، ۱۳۷۹، ص ۲۰-۲۴۵) حمایت از اقلیت‌ها در اسناد بین‌المللی تداوم یافت؛ از معاهده وین (۱۶۰۶) و معاهده صلح وستفالی که آزادی مذهبی را برای پیروان مذاهب کاتولیک و پروتستان به رسمیت شناخت، تا سند نهایی کنگره وین (۱۸۱۵) که اولین معاهده مهم برای حمایت از اقلیت‌های قومی و مذهبی بود. در اواخر قرن نوزدهم، کنگره برلین (۱۸۷۸) اصل برابری اقلیت‌ها در بهره‌مندی از حقوق سیاسی، مدنی و اقتصادی را به رسمیت شناخت. با این حال، در دوران جنگ سرد، تنها ماده ۲۷ میثاق حقوق مدنی و سیاسی به‌صورت سلبی از حقوق اقلیت‌ها سخن گفت. (ممتاز و رنجیریان، ۱۳۸۴، ص ۱۸) بسیاری از متفکران پیش‌بینی کرده‌اند که هزاره سوم به کشمکش میان گروه‌های اکثریت و اقلیت و جنگ‌های هویتی اختصاص خواهد یافت. هانتینگتون معتقد است درگیری‌های ایدئولوژیک جای خود را به مخاصمات میان گروه‌ها، مذاهب و قومیت‌ها خواهد داد و تافلر نیز خیزش قومیت‌ها را از ویژگی‌های آینده جهان می‌داند. (تافلر، ۱۳۷۰، ص ۴۲۵)

سازمان ملل متحد نیز با تصویب «بیانیه حقوق اشخاص متعلق به اقلیت‌های ملی یا قومی، مذهبی و زبانی» (۱۹۹۲) در تکمیل ماده ۲۷ میثاق، بر تأمین حقوق فرهنگی و زبانی اقلیت‌ها به‌عنوان ابزاری برای تعامل و پیشگیری از مخاصمه در جوامع چندقومی تأکید کرده است. کمیته حقوق بشر نیز در تفسیر عام ماده ۲۷ میثاق، حمایت از این حقوق را برای تأمین بقا و تداوم هویت فرهنگی، مذهبی و زبانی اقلیت‌ها ضروری دانسته که به غنای فرهنگی کل جامعه می‌انجامد. (Lerner, 1991, p. 57) لازم به ذکر است که عصر جدید، مسائل حقوق بشر مربوط به اقلیت‌ها و گروه‌های متنوع، به‌ویژه در حوزه زنان، معلولان، کودکان و پناهندگان، به‌طور فزاینده‌ای خاص‌تر شده است. در واقع، حقوق

افراد آسیب‌پذیر بیش از گذشته مورد توجه قرار گرفته است. این وضعیتی است که به وضوح در کنوانسیون‌ها و پروتکل‌های مصوب منعکس شده است. (Nafar & Ahmadi, 2023, p. 564) با این حال عمل کردن به قواعد مسئله دیگری است. این مقاله در پی بررسی این مسئله است که تا چه حد پیوستن مسلمانان اروپا به گروه‌های تندرو، حاصل تصبیح حقوق فرهنگی و نادیده گرفته شدن هویت و حق بر فرهنگ آن‌ها در اروپاست. تحلیل حاضر با تمرکز بر جوامع مسلمان در آلمان، فرانسه و انگلیس، ریشه‌های تحركات تروریستی و گرایش جوانان مسلمان به گروه‌های افراطی را بررسی می‌کند. استدلال می‌شود که حملات تروریستی نظیر شارلی ابدو، نه ناشی از آموزه‌های اسلامی، بلکه برآمده از تحركات اسلام‌هراسانه و عدم احترام به حقوق فرهنگی مسلمانان است. عواملی مانند فقر، احساس خشم ناشی از نادیده گرفته شدن هویت، و تبعیض اقتصادی، به‌ویژه برای نسل دوم و سوم مهاجران، بستری برای جذب جوانان به گروه‌های افراطی فراهم کرده است. شکست نسبی سیاست‌های ادغام در کشورهای مورد بررسی (مانند ایت‌توان سیاست جذب در فرانسه، شکل‌گیری جامعه موازی ترک‌ها در آلمان و نارضایتی در انگلیس) همراه با تبلیغات پس از جنگ عراق و افغانستان که به عنوان جنگی علیه اسلام مطرح شد، این روند را تشدید کرده است. در نهایت، به نظر می‌رسد تلاش اروپا برای ساخت یک واحد مشترک، به دلیل نادیده گرفتن حق بر فرهنگ و تبعیض اقتصادی علیه مسلمانان، با شکست مواجه شده و زمینه را برای گرایش برخی به افراطی‌گری فراهم کرده است.

## ۱. بررسی حق بر فرهنگ مسلمانان اروپا از منظر حقوق بشر

با استناد به مبانی نظری پیشین و اسناد بین‌المللی، حق بر فرهنگ برای اقلیت‌های مسلمان در اروپا را می‌توان ذیل چارچوب تفسیر «جهان‌شمولی چندفرهنگی» حقوق بشر و بر اساس معیارهای زیر مورد بررسی قرار داد. (Diaconu, 2004, p. 23) فرهنگ، به‌عنوان مجموعه‌ای از باورها، هنجارها، نمادها، ارزش‌ها و دانش مشترک یک گروه اجتماعی، پایه‌ای برای هویت است. (درخشه و سرخیل، ۱۳۹۳، ص ۲۵) براین اساس، «حق بر فرهنگ» شامل حق بر مذهب، حق بر حفظ و استفاده از زبان مادری، و حق بر حفظ شیوه زندگی مطابق با آداب و رسوم می‌شود.

### ۱-۱. حق بر زبان

حق بر زبان، به‌ویژه زبان مادری، جزء لاینفک حق بر فرهنگ و پیش‌شرط حفظ هویت فرهنگی است. برای اقلیت‌های مسلمان در اروپا که عمدتاً از مهاجران یا فرزندان آنان تشکیل شده‌اند،

این حق حیاتی است. (فلسفی، ۱۳۸۰، ص ۷۸) زبان صرفاً یک ابزار ارتباطی نیست، بلکه بخش بنیادین ساختار فرهنگ است که درک انسان را غنی ساخته و امکان مشارکت فعال در جامعه را فراهم می‌آورد. (میتوسی، ۱۳۸۸، ص ۶۰) محروم کردن افراد از استفاده از زبان مادری، آنان را از فرهنگ خود بی‌بهره می‌سازد. مطابق استانداردهای بین‌المللی، حق بر زبان مادری شامل موارد: حق صحبت کردن به زبان مادری در روابط خصوصی بین اعضای گروه، حق بر آموزش و یادگیری زبان مادری و حق برخورداری از رسانه‌ها به زبان مادری.

### ۲-۱. حق بر مذهب

آزادی مذهب از حقوق بنیادین بشری است. اگرچه در ماده ۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی در زمره حقوق غیر قابل تعلیق قرار گرفته، اما در ماده ۱۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر از فهرست حقوق غیر قابل تعلیق حذف شده است. با این حال، دولت‌های عضو هر دو سند ملزم به رعایت آن هستند. ماده ۹ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر میان باورهای درونی (که مطلق است) و تظاهر خارجی به مذهب (که قابل محدودیت است، مشروط بر اینکه قانونی و لازم در یک جامعه دموکراتیک باشد) تمایز قائل می‌شود. (ذوالعین، ۱۳۷۴، ص ۴۲) تفسیر عام شماره ۲۲ کمیته حقوق بشر در توضیح ماده ۱۸ میثاق، بهترین رهنمود در این زمینه محسوب می‌شود. بر این اساس، آزادی ابراز مذهب یا عقیده می‌تواند به صورت انفرادی یا جمعی، علنی یا خصوصی تجلی یابد. این آزادی طیف وسیعی از اعمال را در بر می‌گیرد، از جمله پرستش، عبادت و اجرای آیین‌ها و تشریفات، ساخت اماکن مذهبی، استفاده از نمادها و رعایت تعطیلات، التزام به قواعد مذهبی در پوشش، خوراک و آداب معاشرت و آزادی انتخاب رهبران مذهبی، تأسیس نهادهای آموزشی و چاپ متون مذهبی. (مهرپور، ۱۳۷۸، ص ۷۷) کمیته به صراحت تأکید می‌کند که رسمیت داشتن یک مذهب یا اکثریت بودن پیروان آن، نباید منجر به تبعیض علیه پیروان ادیان دیگر شود. اقداماتی که مناصب دولتی یا امتیازات اقتصادی را به اعضای مذهب غالب اختصاص دهد یا عبادت پیروان دیگر ادیان را محدود کند، ناقض اصل منع تبعیض (ماده ۲۶ میثاق) و اصل برابری است. (Leiken, 2004, p. 99)

## ۲. مصادیق حق بر فرهنگ و مذهب برای اقلیت‌ها در رویه قضایی و اسناد بین‌المللی

با استناد به تفسیر کمیته حقوق بشر و رویه دادگاه‌های بین‌المللی، می‌توان مصادیق و مطالبات عینی زیر را برای گروه‌های اقلیت، از جمله مسلمانان اروپا، شناسایی نمود:

### ۱-۲. مصونیت در برابر دخالت دولت در سازمان مذهبی و آزادی انتخاب رهبران

یکی از حقوق بنیادین، خودمختاری سازمان‌های مذهبی در اداره امور داخلی خود بدون مداخله دولت است. این حق که مستقیماً از ماده ۹ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر نشئت می‌گیرد، شامل آزادی کامل در انتخاب، انتصاب و آموزش رهبران، روحانیون و مفتیان بر اساس معیارها و سنت‌های داخلی جامعه مذهبی می‌شود. (پارسا، ۱۳۸۰، ص ۱۶۶) هرگونه دخالت دولت در این فرایند، نقض آزادی ابراز جمعی مذهب محسوب می‌گردد.

### ۲-۲. آزادی تأسیس و استفاده از اماکن مذهبی

کمیسیون و دیوان اروپایی حقوق بشر در آرای متعددی بر حق گروه‌های اقلیت در احداث، نگهداری و دسترسی به اماکن عبادت مطابق با نیازها و شعائر دینی خود تأکید کرده‌اند. (حسینی بهشتی، ۱۳۸۰، ص ۹۳) الزام به کسب مجوزهای اداری برای ساخت این اماکن نباید به ابزاری برای تبعیض یا ممانعت سیستماتیک تبدیل شود. (ملکزاد و فرید، ۱۳۸۷، ص ۳۹) برای مثال، رأی پارلمان سوئیس در سال ۲۰۰۹ مبنی بر ممنوعیت ساخت مناره برای مساجد، به وضوح با حق آزادی ابراز مذهب مندرج در ماده ۹ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و همچنین ماده ۱۸ میثاق حقوق مدنی و سیاسی در تضاد است، چرا که نمادهای ظاهری یک دین بخشی از تظاهر عمومی آن محسوب می‌شوند.

### ۳-۲. حق والدین در تعلیم آموزه‌های مذهبی و تأسیس مؤسسات آموزشی

این حق چند وجه دارد:

- حق والدین: مطابق بند ۴ ماده ۱۸ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، والدین این حق را دارند که اطمینان حاصل کنند فرزندانشان بر اساس باورهای مذهبی و اخلاقی خود تربیت می‌شوند.
- تأسیس مدارس: براین اساس، والدین و جوامع مذهبی می‌توانند مدارس خصوصی

مذهبی تأسیس کنند، اگرچه حق دریافت بودجه کامل دولتی برای آن‌ها معمولاً به رسمیت شناخته شده نیست.

- آموزش بی‌طرفانه در مدارس دولتی: کمیته حقوق بشر در تفسیر عام شماره ۲۲ تصریح می‌کند که تدریس تاریخ ادیان و اخلاق در مدارس دولتی مجاز است، مشروط بر اینکه به شیوه‌ای عینی، بی‌طرفانه و محترمانه و بدون تبلیغ یک دین خاص انجام شود. (لیندگرن، ۱۳۸۰، ص ۵۲)

این حقوق توسط مواد ۱۴، ۱۵ و ۲۹ کنوانسیون حقوق کودک (۱۹۸۹) نیز تقویت شده است که بر حق کودک در دسترسی به اطلاعات و آزادی اندیشه، وجدان و مذهب، با در نظر گرفتن نقش راهنمایی والدین، تأکید می‌کند.

#### ۴-۲. حق برخورداری از استراحت در ایام تعطیلات مذهبی

به رسمیت شناختن تعطیلات مهم مذهبی اقلیت‌ها و اجازه به پیروان آن‌ها برای مرخصی و استراحت در این روزها، شکلی از «تسهیلات معقول» و تبعیض مثبت است که اجرای واقعی و بدون مانع آزادی مذهب را ممکن می‌سازد. (خوبروی پاک، ۱۳۸۰، ص ۲۸)

#### ۵-۲. حمایت در برابر احساسات خصمانه و تحریک به تنفر

یکی از جدی‌ترین تهدیدات برای امنیت اقلیت‌های مذهبی، گسترش گفتارهای تنفرآمیز و تحریک به خشونت از سوی گروه‌های اکثریت یا افراطیون است. (مرکز مطالعات حقوق بشر، ۱۳۸۶، ص ۱۱) ماده ۲۰ میثاق حقوق مدنی و سیاسی به صراحت دولت‌های عضو را موظف می‌کند که توسط قانون، هرگونه تبلیغ برای جنگ و هرگونه «ترغیب به تنفر ملی، نژادی یا مذهبی که مشوق تبعیض، خصومت یا خشونت باشد» را ممنوع کنند. (قاسمی، ۱۳۸۴، ص ۱۶۸) این ماده مکمل حیاتی تضمین‌های مواد ۱۸ و ۲۷ میثاق است و دولت‌ها را ملزم می‌کند تا محیطی امن برای انجام عبادات اقلیت‌ها فراهم آورند و در گزارش‌های خود به کمیته حقوق بشر، اقدامات خود برای مقابله با چنین پدیده‌هایی را شرح دهند.

#### ۶-۲. حق بر پوشش مذهبی

استفاده از پوشش و نمادهای مذهبی (مانند حجاب برای زنان مسلمان، عمامه برای سیک‌ها و غیره) به عنوان بخشی از «تظاهر» مذهب، تحت شمول ماده ۱۸ میثاق و ماده ۹ کنوانسیون

اروپایی قرار دارد. (باقرزاده، بی تا، ص ۳۲) ممنوعیت کلی این نمادها در فضاهای عمومی (مانند قوانین ممنوعیت حجاب در برخی کشورها مانند فرانسه) با چالش‌های حقوق بشری جدی مواجه است، چرا که با اصل عدم تبعیض مندرج در منشور ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۲۶ میثاق مغایرت دارد و می‌تواند ناقض بند ۳ ماده ۲۵ میثاق باشد که حق دسترسی یکسان به مشاغل دولتی را تضمین می‌کند؛ اگر استفاده از پوشش مذهبی مانع اشتغال افراد در بخش عمومی شود. (ممتاز و رنجبریان، ۱۳۸۴، ص ۷۰)

## ۲-۷. حق بر آموزش تاریخ، فرهنگ و سنت‌های مربوط به گروه‌های اقلیت

به رسمیت شناختن فرهنگ اقلیت‌ها تنها به عرصه خصوصی محدود نمی‌شود. بند ۴ ماده ۴ بیانیه حقوق اشخاص متعلق به اقلیت‌های ملی یا قومی، مذهبی و زبانی (۱۹۹۲) تصریح می‌کند: «دولت‌ها در صورت مقتضی، اقدامات مطلوبی به عمل خواهند آورد تا امکان آگاهی از تاریخ، سنت‌ها، زبان و فرهنگ اقلیت‌های موجود در قلمرو خود را برای کلیه اتباع خود فراهم آورند.» (Sigler, 1983, p. 102) این امر ترویج درک متقابل و احترام به تنوع فرهنگی را در کل جامعه هدف قرار می‌دهد.

## ۳. بررسی تأثیر نادیده گرفتن حق بر فرهنگ در پیوستن جوانان مسلمان اروپا به گروه‌های تندرو

بسیاری از ناظران و پژوهشگران هشدار می‌دهند که شرایط موجود در برخی جوامع اروپایی می‌تواند به بستری برای گسترش افراط‌گرایی و تربیت «جهادی» تبدیل شود. ادعا شده است که جوامع مسلمانان در کشورهایی مانند فرانسه، انگلیس، آلمان و بلژیک به محل جذب و استخدام نیرو توسط گروه‌هایی چون داعش مبدل شده‌اند. (فریدن، ۱۳۸۹، ص ۶۵) در تحلیل چرایی این پدیده، دلایل چندبعدی از جمله محرومیت‌های معیشتی و اقتصادی و به طور ویژه، نادیده گرفته شدن مسائل هویتی و حق بر فرهنگ آنان ذکر شده است. این فرایند تا آنجا پیش رفته که ادعا می‌شود بسیاری از عملیات تروریستی در غرب توسط افرادی برنامه‌ریزی و اجرا شده که در همان کشورها رشد یافته‌اند. (کولمن و واتسون، ۱۳۷۲، ص ۱۷) به نظر می‌رسد با تداوم وضعیت کنونی، شاهد تحركات گسترده‌تری در واکنش به نادیده انگاشته شدن حقوق فرهنگی و هویتی مسلمانان خواهیم بود. این احساس محرومیت و طردشدگی فرهنگی می‌تواند جوانان

جویای هویت را به سمت گروه‌های افراطی سوق دهد، همان‌گونه که شمار قابل توجهی از اعضای داعش را شهروندان کشورهای اروپایی و آمریکایی تشکیل می‌دادند.

### ۱-۳. مسلمانان اروپا: بافت جمعیتی و چارچوب حقوقی

در طول قرن بیستم، اروپا شاهد موج عظیم مهاجرت از خاورمیانه و شمال آفریقا بوده است. در حال حاضر، بیش از ۲۳ میلیون مسلمان در اروپا زندگی می‌کنند که حدود ۱۵ تا ۱۸ میلیون نفر از آنها در کشورهای عضو اتحادیه اروپا ساکن هستند. این آمار، جایگاه این جوامع را به‌عنوان جمعیت‌های مهم و تأثیرگذار آشکار می‌سازد. (عزیزی، ۱۳۸۵، ص ۷۶) با این حال، چارچوب حقوقی حاکم بر مهاجران اغلب محدودکننده است. تقابل بین آرمان‌های شهروندی اروپایی و واقعیت‌های مبتنی بر اصل دولت - ملت منجر به تصویب قوانینی شده که حقوق اتباع غیراروپایی را کاهش داده و ورود مهاجران جدید را دشوارتر کرده است. (داوری، ۱۳۸۹، ص ۳۱) این قوانین حتی از اعطای مزایای کامل شهروندی به مهاجران موجود خودداری کرده و به شکل‌گیری اردوگاه‌های پناهنجویان انجامیده است. حقوق شهروندی در اتحادیه اروپا در حوزه‌های کلیدی مانند معاملات اقتصادی و اشتغال به‌راحتی به مهاجران شهروندان تسری نمی‌یابد. در نتیجه، سیاست‌های اقتصادی - اجتماعی محلی و رویدادهای بین‌المللی، تعیین‌کننده اصلی شرایط زندگی برای بسیاری از مسلمانان اروپا هستند، به‌گونه‌ای که این عوامل نقش پررنگ‌تری از انگیزه‌های صرفاً مذهبی ایفا می‌کنند. (عباسی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۲) اجازه دسترسی عادلانه به بازار کار می‌تواند به‌عنوان ابزاری قدرتمند برای ادغام مهاجران در جامعه میزبان عمل کند.

### ۲-۳. تنوع جامعه مسلمانان و تفاوت در سیاست‌های ادغام

جمعیت مسلمانان اروپا بسیار متنوع است:

- فرانسه با حدود ۶ میلیون مسلمان (عمدتاً از شمال آفریقا) که حدوداً ۱۰ درصد جمعیت آن را تشکیل می‌دهند، بزرگترین جامعه مسلمان را دارد.
- آلمان با ۵.۳ میلیون مسلمان (عمدتاً ترک‌تبار) در جایگاه دوم قرار دارد.
- انگلیس با حدود ۶.۱ میلیون مسلمان (عمدتاً از جنوب شرق آسیا) در رده بعدی است.

- کشورهایی مانند اسپانیا و ایتالیا نیز میزبان نزدیک به یک میلیون مسلمان، عمدتاً از شمال آفریقا، هستند.

این جامعه نه تنها از نظر اقتصادی، اجتماعی و قومی متنوع است، بلکه کشورهای میزبان نیز سیاست‌های کاملاً متفاوتی را در قبال آنان در پیش گرفته‌اند؛ طیفی از سیاست‌های جذب<sup>۱</sup> تا سیاست‌های حاشیه‌رانی<sup>۲</sup>. (Kroissenbrunner, 2003, p. 76)

این تفاوت در رویکردها کلیدی است:

- فرانسه مدل جمهوری سکولار را دنبال می‌کند که بر هویت ملی واحد و جهان‌شمولی ارزش‌های لائسیسته تأکید دارد و انتظار جذب کامل افراد به سمت این هویت ملی را دارد.

- انگلیس به طور سنتی از مدل چندفرهنگی<sup>۳</sup> حمایت کرده است که به رسمیت شناختن تنوع فرهنگی و حقوق گروه‌های قومی و مذهبی مختلف را ترویج می‌کند.

- آلمان برای دهه‌ها بر مدل کارگر مهمان<sup>۴</sup> تکیه داشت که مهاجران را موقت می‌پنداشت و بنابراین سیاست‌های ادغام دیر هنگام و حتی ناکافی داشت که منجر به شکل‌گیری جوامع موازی شد. (فلاحی، ۱۳۸۹، ص ۴۵)

مطالعه تطبیقی این مدل‌های مختلف برای در نظر گرفتن پیامدهای نادیده گرفتن حقوق فرهنگی ضروری است، چرا که هر یک به شیوه‌ای متفاوت بر احساس تعلق یا طردشدگی جوانان مسلمان تأثیر گذاشته‌اند.

### ۳-۲-۱. انگلیس و مدل چندفرهنگی

از جمعیت حدود ۶۰ میلیونی انگلیس، تقریباً ۱.۶ میلیون نفر را مسلمانان تشکیل می‌دهند که آن‌ها را به بزرگ‌ترین اقلیت مذهبی (غیر مسیحی) کشور تبدیل کرده است. خاستگاه اکثریت آنان به کشورهای هند، پاکستان و بنگلادش بازمی‌گردد که در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ میلادی در پاسخ به کمبود نیروی کار و سیاست‌های مهاجرپذیری به انگلیس آمدند. نکته قابل توجه این که نزدیک به ۵۰ درصد از مسلمانان امروز انگلیس در این کشور به دنیا آمده‌اند و این جامعه، جوان‌ترین گروه مذهبی کشور محسوب می‌شود. (Shaheed, 2010, p. 12) اگرچه اکثریت

1. Assimilation
2. Marginalization
3. Multiculturalism
4. Gastarbeiter

قاطع مسلمانان انگلیس از اسلام رادیکال حمایت نمی‌کنند و در فعالیت‌های تروریستی نقش ندارند، اما یک جمعیت حاشیه‌ای کوچک اما قابل توجه وجود دارد. برآوردها حاکی از آن است که ساکنان انگلیس سهمی حدود ۱۲ درصدی از نقش‌آفرینان در فعالیت‌های تروریستی در اروپا را داشته‌اند. بسیاری از این افراد متولد خود بریتانیا هستند که از سیستم سیاسی - اجتماعی کشور متنفرند. قوانین نسبتاً آزاد مهاجرت، آزادی بیان و حریم خصوصی در گذشته، زمینه را برای فعالیت برخی روحانیون تندرو از خاورمیانه در مساجد انگلیس و تبلیغ تفسیرهای افراطی از جهاد فراهم کرد. سیاست رسمی انگلیس، مدل چندفرهنگی است که در نظریه به جوامع قومی اجازه می‌دهد هویت فرهنگی خود را حفظ کنند (مانند آزادی پوشش حجاب، که برخلاف فرانسه، عموماً پذیرفته شده است). (عظیمی، ۱۳۹۲، ص ۱۷۸) این مدل در ایجاد یک جامعه واحد با هویت‌های چندگانه تا حدی موفق بوده است (به عنوان مثال، لندن میزبان بزرگترین جامعه پاکستانی خارج از پاکستان است). با این حال، این چندفرهنگی اغلب به تفکیک اقتصادی - اجتماعی انجامیده و نتوانسته است ادغام واقعی مسلمانان در بدنه اصلی جامعه را تضمین کند. آمارهای نگران‌کننده گویای این شکست هستند:

- نرخ بیکاری مسلمانان سه برابر متوسط ملی است؛

- ۳۶ درصد از دانش‌آموزان مسلمان بدون هیچ مدرک تحصیلی مدرسه را ترک می‌کنند؛

- ۲۰ درصد از جوانان مسلمان زیر ۲۴ سال و ۱۴ درصد از مسلمانان بالای ۲۵ سال

بیکار هستند (در مقایسه با نرخ متوسط ۴ درصد)؛

- از هر سه مسلمان، یک نفر در مناطق محروم زندگی می‌کند.

این محرومیت نسبی اقتصادی و اجتماعی، همراه با تجربه تبعیض و تحقیر هویتی (به‌ویژه از طریق رسانه‌های جریان راست که تصویری کلیشه‌ای و تحقیرآمیز از مسلمانان ارائه می‌دهند)، حس خشم و سرخوردگی عمیقی به‌ویژه در نسل دوم و سوم ایجاد کرده است. نکته متناقض این است که بسیاری از کسانی که جذب افراط‌گرایی می‌شوند، لزوماً از پایین‌ترین طبقات اجتماعی نیستند، بلکه دارای مدارک تحصیلی یا مهارت‌های حرفه‌ای هستند. این گروه از مسلمانان تحصیل کرده به دلیل درک بهتر جایگاه اجتماعی خود و مواجهه با موانع سیستماتیک و نگاه تحقیرآمیز جامعه («شهروند درجه دوم» دانستن آنان)، حس سرخوردگی شدیدی را تجربه می‌کنند. گروه‌های تندرو به‌خوبی دریافته‌اند که این نخبگان سرخورده، به دلیل هوش و انرژی، هدفی ایده‌آل برای جذب هستند. (آسیبوران کاراوزه و روساس، ۱۳۹۰،

ص ۷۸)؛ بنابراین، چندفرهنگی انگلیس، اگرچه به حفظ ظواهر هویت فرهنگی کمک کرده، اما نتوانسته است از احساس طردشدگی ساختاری و نیاز به کرامت و شناسایی جلوگیری کند که همین امر بستر مناسبی برای جذب به ایدئولوژی‌های افراطی فراهم می‌آورد.

### ۲-۲-۳. جمهوری فرانسه و مدل جذب<sup>۱</sup>

فرانسه با جمعیتی حدود ۶ میلیون نفری، میزبان بزرگ‌ترین جامعه مسلمان در اروپا است که تقریباً یک‌دهم جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند. برخلاف مدل چندفرهنگی انگلیس، ایدئولوژی رسمی فرانسه بر جمهوری‌خواهی سکولار استوار است که بر برابری مطلق شهروندان و جدایی کامل دین از حوزه عمومی تأکید دارد. این مدل، جذب کامل افراد در یک هویت ملی واحد را دنبال می‌کند و هرگونه جمع‌آوری داده بر اساس نژاد، قومیت یا مذهب را ممنوع می‌داند. تنها حدود ۲ میلیون نفر از مسلمانان، شهروند فرانسه هستند و جامعه مسلمانان بسیار پراکنده است. (ترنبری، ۱۳۷۹، ص ۱۲۱) با وجود تلاش دولت برای جذب نسل دوم و سوم مهاجران (از طریق اسکان آنان در پروژه‌های مسکن اجتماعی در حومه‌های شهرها)، این سیاست با شکست مواجه شد. بسیاری از این مهاجران و فرزندان آنان، به دلیل عدم‌پذیرش از سوی جامعه اصلی فرانسه، به‌ویژه هنگام تأکید بر هویت اسلامی خود، احساس طردشدگی کردند. این واکنش منجر به تقویت یک هویت اسلامی فرهنگی متمایز در مقابل هویت فرانسوی شد. این گروه تمایل کمی به مشارکت در فرایندهای سیاسی (مانند رأی‌دادن) نشان می‌دهند و از جامعه منزوی هستند. سنت‌هایی مانند مسجد رفتن و روزه‌داری، به‌عنوان نماد این تمایز، به انزوای اجتماعی آنان دامن می‌زند. برای آنان، کاستی‌های اقتصادی - اجتماعی از منظر اخلاق اسلامی تفسیر می‌شود و تعارضی ذاتی بین «مسلمان بودن» و «فرانسوی بودن» حس می‌گردد. شورش‌های گسترده سال ۲۰۰۵ در حومه‌های پاریس، لیون و تولوز که عمدتاً توسط جوانان مسلمان و آفریقایی‌تبار به راه افتاد، آشکارترین نشانه شکست مدل فرانسوی بود. این شورش‌ها که با مرگ دو نوجوان در اثر تعقیب پلیس شعله‌ور شد، ریشه مذهبی نداشت (سازمان‌های مذهبی مسلمان حتی خواستار آرامش شدند) بلکه اعتراضی علیه تبعیض سیستماتیک بود:

- نرخ بیکاری در این مناطق دو برابر متوسط ملی بود؛

– درآمد ساکنان ۷۵ درصد کمتر از میانگین کشور بود؛

– تبعیض در استخدام: کارفرمایان به طور سیستماتیک از استخدام متقاضیان با نام‌های خارجی خودداری می‌کردند؛

– تبعیض قضایی: جوانان با پیشینه آفریقایی ۹ برابر بیشتر از همسالان فرانسوی خود زندانی می‌شدند؛

– محرومیت اجتماعی: حتی با داشتن مدرک، فرصت‌های شغلی آنان محدود به «افسر درجه دوم» بود و از بسیاری فضاهای عمومی (مانند کلوب‌های شبانه) به دلیل تبعیض نژادی محروم بودند. (جانسون، ۱۳۷۷، ص ۱۸۸)

در فرانسه یک تناقض بنیادین وجود دارد. از یک سو، ارزش‌های جمهوری بر «آزادی، برابری، برادری» تأکید می‌کنند و از سوی دیگر، سیاست‌های تبعیض‌آمیز مانع از تحقق این آرمان‌ها برای شهروندان مسلمان می‌شود. نسل دوم و سوم مهاجران، به دلیل این تبعیض ساختاری، هرگونه امیدی را برای دستیابی به برابری واقعی از دست داده‌اند. (گروس اسپیل، ۱۳۸۲، ص ۷۳) فشار دولت برای «جذب» کودکان آنان بر اساس آموزه‌های لائیسیت، بدون رسیدگی کردن به تبعیض موجود، فقط بر احساس بیگانگی آنان می‌افزاید.

### ۳-۲-۳. آلمان و مدل «کارگر مهمان»<sup>۱</sup>

آلمان با حدود ۵.۳ میلیون مسلمان (عمدتاً ترک‌تبار و کُرد)، پس از فرانسه و انگلیس، سومین جامعه مسلمانان اروپا را دارد. سیاست مهاجرتی آلمان برای دهه‌ها بر مدل «کارگر مهمان» استوار بود که مهاجران را به‌عنوان نیروی کار موقت می‌پنداشت و نه شهروندان آینده. این کارگران در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ برای رفع کمبود نیروی کار جذب شدند. (شریفی طراز کوهی، ۱۳۸۸، ص ۱۸۳) با وجود برنامه بازگشت، بسیاری از کارگران مهاجر در آلمان ماندند و خانواده‌های خود را نیز به آنجا آوردند. اگرچه آلمان آنان را در سیستم رفاه اجتماعی ادغام کرد و به یک طبقه متوسط مسلمان نسبتاً گسترده (بیشتر از انگلیس و فرانسه) اجازه شکل‌گیری داد (با سهم ۳۹ میلیارد یورویی در تولید ناخالص ملی)، اما هیچ‌گاه سیاست فعالی برای ادغام فرهنگی و اجتماعی آنان در پیش نگرفت. کارگران مهاجر عمدتاً در شهرهای صنعتی مانند هامبورگ و کلن و در محلات خاص (مانند کروزربرگ در برلین، با ۲۳ درصد جمعیت

1. Gastarbeiter

ترک‌تبار) ساکن شدند. با آغاز رکود اقتصادی در سال ۱۹۷۳، تبعیض در بازار کار تشدید شد و یافتن شغل برای آنان دشوار گردید. این امر منجر به شکل‌گیری «جامعه‌ای موازی» شد که در آن فقر و تبعیض با پیشینه مهاجرتی عجین شد، فاصله بین جامعه میزبان و مهاجران حفظ شد و فرهنگ، زبان و هویت مذهبی کشور مبدأ (ترکیه) به شدت در بین نسل‌های دوم و سوم حفظ گردید. (Barnez, 1986) مدل آلمان، اگرچه از نظر اقتصادی تا حدی موفق بود، اما به دلیل عدم تمایل اولیه به پذیرش مهاجران به عنوان شهروند دائم، به انزوای نسبی جامعه مسلمان و حفظ هویت فرهنگی جداگانه آنان انجامید. این انزوای جغرافیایی و اجتماعی، اگرچه لزوماً به افراط‌گرایی ختم نشده، اما جامعه را در برابر پیام‌های افراطی آسیب‌پذیرتر کرده است.

تا قبل از اصلاحات سال ۲۰۰۰، قانون تابعیت آلمان به شدت بر اصل خون<sup>۱</sup> متکی بود، به این معنی که شهروندی عمدتاً بر اساس نژاد آلمانی اعطا می‌شد و محل تولد نقش کمی داشت. (مولایی نژاد، ۱۳۸۹، ص ۲۳۱) این قانون حتی برای نسل دوم و سوم مهاجرانی که در آلمان به دنیا آمده و بزرگ شده بودند، مشکلات عمده‌ای ایجاد می‌کرد. آنان به رغم اینکه از نظر فرهنگی بخشی از جامعه آلمان بودند، به دلیل این سیاست‌ها، احساس هویتی متفاوت و تبعیض را تجربه می‌کردند. قانون جدید تابعیت که در سال ۲۰۰۰ به اجرا گذاشته شد، اعطای تابعیت به نسل دوم متولد آلمان را امکان‌پذیر کرد، اما شرطی مانند اقامت دائم والدین را اعمال نمود. این اصلاحات اگرچه گامی به جلو بود، اما نتایج نابرابر به همراه داشت. برای مثال، ایرانیان ساکن آلمان، که معمولاً از تحصیلات بالاتری برخوردار بودند و واجد شرایط اقامت دائم می‌شدند، بالاترین نرخ دریافت تابعیت را داشتند. در مقابل، اکثریت جامعه مسلمان آلمان، یعنی ترک‌تبارها، که اغلب از نظر اقتصادی - اجتماعی در وضعیت پایین‌تری قرار داشتند، کمترین میزان اخذ شهروندی را به دست آوردند. این امر به تداوم و تعمیق محرومیت آنان کمک کرد. با میانگین سالانه ۸۰۰ هزار مهاجر جدید در سال‌های اخیر، و با توجه به قوانین سختگیرانه مهاجرتی که بسیاری از این افراد را از دریافت شهروندی محروم می‌کند، آلمان با چالش حضور جمعیت عظیمی با فرهنگ متفاوت که به طور کامل در جامعه میزبان ادغام نشده‌اند، روبرو است. (کراولی، ۱۳۷۷، ص ۵۱) این امر منجر به تداوم و تشدید پدیده جامعه موازی شده است: جامعه‌ای در زیر جامعه اصلی با فرهنگی متمایز که به

1. Jus Sanguinis

دلیل تجربه تبعیض طولانی‌مدت، می‌تواند نسبت به جامعه میزبان حالت تدافعی تهاجمی به خود بگیرد. اکنون آلمان در حال ورود به شرایطی شبیه به فرانسه و انگلیس است. جالب توجه است که بسیاری از ترک‌تباران که به طور سنتی سکولار بودند، در پاسخ به طردشدگی و در جستجوی هویت، به سمت اسلام‌گرایی رادیکال گرایش پیدا کرده‌اند. کارگران مهاجر سابق ممکن است به مسلمانان متعصبی تبدیل شوند که هویت خود را در مخالفت با جامعه اصلی تعریف می‌کنند. نشانه‌های این تغییر را می‌توان در افزایش تعداد دانش‌آموزانی که حجاب بر سر می‌کنند و همچنین در آغاز آموزش مسائل مذهبی به دانش‌آموزان مسلمان در برلین مشاهده کرد. (Kemp, 2001, p. 11) شکست در ادغام، خود را در چرخه معیوب محرومیت نشان می‌دهد:

- ضعف آموزشی: نوادگان مهاجران اولیه تمایل کمی به ادامه تحصیل نشان می‌دهند و مدرسه را اغلب بدون اخذ مدرک ترک می‌کنند.
  - بیکاری بالا: آنان آموزش حرفه‌ای کافی نمی‌بینند و نرخ بیکاری جوانان آنان به حدود ۵۰ درصد می‌رسد که بسیار بالاتر از متوسط ملی است.
  - تمرکز جغرافیایی محرومیت: زندگی در محله‌های حاشیه‌ای و پرخطر که عمدتاً توسط مهاجران و فرزندان آنان ساکن می‌شود، دسترسی به فرصت‌ها را بیشتر محدود می‌کند.
  - تبعیض مضاعف: برای مثال، نرخ بیکاری در بین مسلمانان ترک‌تبار به ۲۴ درصد می‌رسد که تقریباً دو برابر نرخ متوسط بیکاری در آلمان است. (ربیعی و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۲۱۰)
- این محرومیت‌های اقتصادی - اجتماعی عمیق و سیستماتیک، بستر حاصلخیزی برای احساس ناامیدی، خشم و بیگانگی فراهم می‌آورد. در چنین شرایطی، بروز نشانه‌های مذهبی (مانند حجاب) می‌تواند هم واکنشی به این طردشدگی (تقویت هویت جداگانه) و هم عامل تشدیدکننده آن باشد (موجب تبعیض بیشتر در بازار کار و جامعه). این چرخه معیوب، جوانان محروم را به سمت گفتمان‌های افراطی که قول هویت، تعلق و مقصودی را می‌دهند، آسیب‌پذیر می‌کند.

## نتیجه‌گیری

فرایند جهانی شدن در بُعد غالب اقتصادی خود، نمایانگر تلاش‌های گسترده برای یکسان‌سازی فرهنگی است. در عمل، فشار برای حذف فرهنگ‌ها و خرده‌فرهنگ‌ها در جوامع مختلف و تلاش برای ایجاد یکسانی فرهنگی، از دیگر تجلیات این فرایند است. در نیم‌قرن اخیر، شاهد ظهور جریان‌هایی هستیم که به‌نوعی بازتولید جریان‌های حذف‌گرایانه پس از قرن پانزدهم میلادی در اروپا و دیگر نقاط جهان هستند. شاید بتوان انقلاب اسلامی را اعلامیه تغییر این روند یا به قول فوکو، «روح این جهان بی‌روح» دانست.

در کشورهای غربی، به‌ویژه ایالات متحده و اروپای غربی، طی چند صدسال اخیر، جمعیت زیادی از مهاجران از مستعمرات سابق یا به‌عنوان برده منتقل شده و به‌عنوان نیروی کار ارزان به کار گرفته شده‌اند. این افراد به دلیل غیربومی بودن، فرهنگ متفاوت و غیره از سوی جامعه اصلی تحقیر شده و تلاش شده تا با فرهنگ جدید تطبیق داده شوند. اما این تلاش‌ها برای یکسان‌سازی فرهنگی با واکنش‌های متفاوتی روبرو شده است؛ برخی راه هضم در جامعه میزبان را پیش گرفته‌اند و برخی راه تقابل را. عدم رعایت حقوق فرهنگی اقلیت‌ها در درون کشورها و نادیده گرفتن تنوع فرهنگی، همراه با تلاش برای یکسان‌سازی فرهنگی یا تحمیل هنجارهای تعدادی از کشورها از طریق سازمان‌های بین‌المللی، مقاومت‌هایی را در برابر این تحرکات برانگیخته است.

به‌طورکلی، چند دسته گفتمان در برابر حقوق فرهنگی وجود دارد:

۱. جهان‌شمولی مطلق: معتقد به وجود هنجارهای یکسان حقوق بشری در تمام نقاط جهان، بدون پذیرش تفاوت‌های فرهنگی. این گفتمان عمدتاً از سوی کشورهای غربی تبلیغ می‌شود.
۲. نسبی‌گرایی فرهنگی: باور به نسبی بودن حقوق بشر و تابعیت آن از ویژگی‌های فرهنگی، منطقه‌ای و جغرافیایی. این گروه هر گونه تعریف جهان‌شمول را رد می‌کند.
۳. ملی‌گرایی افراطی: کشورهایی که با توسل به موضوع تنوع فرهنگی، هیچ معیار بین‌المللی حقوق بشری را نپذیرفته و عملکردهای ضعیف خود را با تعریف ملی توجیه می‌کنند.
۴. جهان‌شمولی چندفرهنگی: معتقد است که حقوق بشر در سرشت خود جهان‌شمول است، اما تعاریف موجود از هنجارهای آن لزوماً چنین نیستند. این رساله از این دیدگاه

حمایت می‌کند، چرا که انسان‌ها در کرامت ذاتی برابرند و هیچ فرهنگی برتری ندارد، اما این با نسبی‌گرایی فرهنگی که هیچ تعریف فرافرهنگی را نمی‌پذیرد، تفاوت دارد. حق بر فرهنگ از اینجا نشئت می‌گیرد که پذیرش جهان‌شمولی حقوق بشر از یک سو و تنوع فرهنگی از سوی دیگر، زمینه استیلاجویی یک فرهنگ خاص بر دیگران را می‌بندد. این اصل به برابری و کرامت انسان‌ها بازمی‌گردد، چرا که نادیده گرفتن حق بر فرهنگ، خود نقض آشکار حقوق بشر است و زمینه تضییع سایر حقوق را فراهم می‌آورد.

جهان‌شمولی چندفرهنگی با به رسمیت شناختن حق بر فرهنگ، از دو نوع تضییع حقوق بشر جلوگیری می‌کند: هم از نادیده گرفتن کرامت مهاجران در جوامع مختلف جلوگیری می‌کند و هم دست ناقضان حقوق بشر را که تحت پوشش نسبی‌گرایی فرهنگی یا ملی عمل می‌کنند، می‌بندد.

ورود جمعی مسلمانان به اروپا از دوران استعمار و انتقال نیروی کار ارزان آغاز شد و تا به امروز ادامه یافته است. تحقیر و نادیده گرفتن حقوق اساسی مسلمانان در اروپا، باعث جذب جوانان آنان به گروه‌های تندرو شده است. این جوانان که شاهد تضییع حقوق فرهنگی خود به دلیل هویتشان هستند، واکنشی تند نشان داده‌اند که گاه به شکل ترور ظهور می‌کند. تفاوت چندانی بین مدل چندفرهنگی انگلیس، سیاست جذب فرانسه یا روش میهمان‌آلمان وجود ندارد. این جوانان دریافته‌اند که به دلیل هویت خود هرگز به طور کامل در جامعه میزبان جذب نخواهند شد و به‌عنوان شهروند درجه دوم با آنان برخورد می‌شود. همین تضییع حق بر فرهنگ، عامل اصلی واکنش جوانان و پیوستن به گروه‌های تروریستی شده است.

پاسداشت حق بر فرهنگ اقلیت‌های مذهبی هرچند در اسناد بین‌المللی ریشه دارد، اما به دلیل ارائه یک قرائت خاص از معاهدات و جدی گرفته نشدن دیگر تفسیرها، باعث بروز واکنش‌هایی در جهان شده است. برخی از این واکنش‌ها به شکل منفی (مانند داعش و بوکوحرام) و برخی دیگر به شکل مثبت (مانند تلاش‌های جمهوری اسلامی ایران برای معرفی هنجارهای اسلامی و به رسمیت شناختن تنوع فرهنگی در چارچوب جهان‌شمولی) ظاهر شده‌اند. این تلاش‌ها در دهه ۱۹۹۰ و اوایل قرن جدید پیگیری شده و اسنادی در این زمینه تولید شده است. سازمان یونسکو به‌عنوان پیشگام این تلاش‌ها، با تصویب «اعلامیه جهانی یونسکو درباره تنوع فرهنگی» در سال ۲۰۰۵، نشان داد که تلاش برای یکسان‌سازی فرهنگی عقیم مانده و مفهوم تنوع فرهنگی دست‌کم در سطح تئوریک مقبولیت جهانی یافته است.

در نهایت، می‌توان نتیجه گرفت که نادیده‌گرفتن حقوق فرهنگی اقلیت‌های مسلمان در اروپا، به‌ویژه برای نسل دوم و سوم مهاجران که با تبعیض سیستماتیک و احساس طردشدگی مواجه هستند، مهم‌ترین عامل در گرایش برخی از آنان به گروه‌های افراطی است. تنها با پذیرش جهان‌شمولی چندفرهنگی و به‌رسمیت‌شناختن حق بر فرهنگ برای همه شهروندان، می‌توان امیدوار بود که این چرخه معیوب شکسته شود.

## منابع

۱. آسیبوران کاراوزه، کاترینا و روساس، آلن (۱۳۹۰). حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی: گزیده مقالات به‌ضمیمه اسناد (مترجم حمید قنبری). تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.
  ۲. باقرزاده، محمدرضا (بی‌تا). اندیشه جهان‌شمولی حقوق بشر: دیدگاه مقایسه‌ای میان اعلامیه جهانی و اسلام. کتاب نقد، شماره ۳۶.
  ۳. پارسا، علیرضا (۱۳۸۰). رویارویی جهان‌گرایی و نسبیت‌گرایی فرهنگی: چالش پایدار حقوق بشر. اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره‌های ۱۶۵ و ۱۶۶، صص ۵۸-۶۹.
  ۴. تافلر، آلون (۱۳۷۰). جابه‌جایی قدرت (ترجمه شهین دخت خوارزمی). تهران: نشر تو.
  ۵. ترنبری، پاتریک (۱۳۷۹). حقوق بین‌الملل و حقوق اقلیت‌ها (ترجمه آزیتا شمشادی و علی اکبر آقایی). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
  ۶. جانسون، گلن (۱۳۷۷). اعلامیه جهانی حقوق بشر و تاریخچه آن (ترجمه محمدجعفر پوینده). تهران: نشر نی.
  ۷. حسینی بهشتی، علیرضا (۱۳۸۰). بنیاد نظری سیاست در جوامع چندفرهنگی. تهران: بقعه.
  ۸. خوبروی پاک، محمدرضا (۱۳۸۰). اقلیت‌ها. تهران: نشر شیرازه.
  ۹. داوری، محسن (۱۳۸۹). حقوق فرهنگی شهروندان: رویکردی اسلامی. تهران: دانشگاه امام صادق (علیه السلام).
  ۱۰. درخشه، جلال و سرخیل، بهنام (۱۳۹۳). پیشبرد حقوق بشر در عرصه نابرابری اجتماعی-اقتصادی: رویکرد فرهنگی. مطالعات فرهنگ ارتباطات، دوره ۱۵، شماره ۲۵، صص ۳۷-۷۲.
- <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.20088760.1393.15.25.2.2>
۱۱. ذوالعین، نادر (۱۳۷۴). حمایت از حقوق اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل. مجله تحقیقات حقوقی، دوره ۱، شماره ۱۵، صص ۴۳۷-۴۶۱.
  ۱۲. ربیعی، علیرضا و همکاران (۱۳۸۹). نظام مبتنی بر معاهدات حقوق بشری سازمان ملل متحد. تهران: گرایش.
  ۱۳. شریفی طراز کوهی، حسین (۱۳۸۸). روندهای سیاسی و فرهنگی در فرایند جهانی‌شدن حقوق بشر. مجله حقوق، دوره ۳۹، شماره ۴، صص ۲۷۷-۲۹۵.

۱۴. عباسی، بیژن (۱۳۹۰). حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین. تهران: دادگستر.
۱۵. عزیزی، ستار (۱۳۸۵). حمایت از اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل. تهران: انتشارات نور علم.
۱۶. عظیمی، محمدرضا (۱۳۹۲). اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل: تاریخچه، پیمان‌ها، حدود و حمایت‌ها. تهران: پردیس دانش.
۱۷. امید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۹). فقه سیاسی، حقوق تعهدات و دیپلماسی در اسلام. تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۸. فریدن، مایکل. (۱۳۸۹) مبانی حقوق بشر (ترجمه فریدون مجلسی). تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۹. فلاحی، مهرداد (۱۳۸۹). ده گفتار در مورد اعلامیه جهانی حقوق بشر. قم: آیین احمد.
۲۰. فلسفی، هدایت‌الله (۱۳۸۱). حق صلح و منزلت انسانی: تأملی در مفاهیم قاعده حقوقی، ارزش اخلاقی و بشریت. مجله حقوقی، دوره ۱۹، شماره‌های ۲۶-۲۷، صص ۵-۱۳۰.  
<https://doi.org/10.22066/cilamag.2002.18073>
۲۱. قاسمی، محمدرضا (۱۳۸۴). گفتمان حقوق تنوع فرهنگی و قومی. مطالعات راهبردی، شماره ۲۹.
۲۲. کراولی، ال (۱۳۷۷). معرفت‌شناسی (ترجمه حسین میرزایی). تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۲۳. کولمن، سایمون و واتسون، هلن (۱۳۷۲). درآمدی بر انسان‌شناسی (ترجمه محسن ثلاثی). تهران: نشر سیمغ.
۲۴. گروس اسپیل، هکتور (۱۳۸۲). جهان‌شمولی حقوق بشر و تنوع فرهنگی (ترجمه ابراهیم بیک‌زاده). تهران: تحقیقات حقوقی.
۲۵. لیندگرن، آلوز (۱۳۸۰). اعلامیه جهانی حقوق بشر از منظر پست‌مدرنیته (ترجمه نظام‌الدین خواجوی نوری). تهران: نشر آبی.
۲۶. مرکز مطالعات حقوق بشر (۱۳۸۶). فرهنگ حقوق بشر. تهران: کتابخانه گنج دانش.
۲۷. ملک زاد، بنفشه و فرید، محمدحسن (۱۳۸۷). فرهنگ اصطلاحات حقوق بشر و حقوق بین‌المللی (ترجمه محمد شریف پسندی). کابل: مطبوعه حبیب‌الله حبیب.
۲۸. ممتاز، جمشید و رنجبریان، امیرحسین (۱۳۸۴). حقوق بین‌الملل بشردوستانه: مناصمات مسلحانه داخلی. تهران: نشر میزان.

۲۹. مهرپور، حسین (۱۳۷۸). حقوق بشر و راهکارهای اجرای آن. تهران: اطلاعات.

۳۰. مولایی نژاد، عماد (۱۳۸۹). ده گفتار در مورد اعلامیه جهانی حقوق بشر. قم: آیین.

۳۱. میتوسی، آرکیون (۱۳۸۸). چشم‌اندازی توسعه‌میشاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (ترجمه محمد حبیبی مجنده). قم: دانشگاه مفید.

1. Barnez, S. H. (1986). *Politics and Culture*. Monograph Series Prepared for U. S. Department of State. Ann Arbor: Institute for Social Research.
2. Diaconu, I. (2004). *Minorities: From Non-Discrimination to Identity*. Bucuresti: Luminex.
3. Kemp, W. A. (2001). *Quiet Diplomacy in Action: The OSCE High Commissioner on National Minorities*. The Hague: Kluwer Law International.
4. Kroissenbrunner, S. (2003). Islam and Muslim Immigrants in Austria: Socio-Political Networks and Muslim Leadership of Turkish Immigrants. *Immigrants and Minorities*, 22(2-3).
5. Leiken, R. (2004). Europe's Immigration Problem, and Ours. *Mediterranean Quarterly*, 15(1).
6. Lerner, N. (1991). *Group Rights and Discrimination in International Law*. Dordrecht: Martinus Nijhoff.
7. Shaheed, F. (2010). Report of the Independent Expert in the Field of Cultural Rights. A/HRC/14/36. United Nations Human Rights Council.
8. Nafar, Z. and Ahmadi, Z. (2023). The Latest Developments in the Concept of Human Rights in International Relations in the Third Millennium. *Journal of World Sociopolitical Studies*, 7(3), 547-572. <https://doi.org/10.22059/wsps.2024.362867.1366>
9. Sigler, J. A. (1983). *Minorities Rights: A Comparative Analysis*. Westport: Greenwood Press.

